



دیپلماسی در مناطق بحرانی: تجارب افغانستان

بهادر امینیان^۱

درجه مقاله: علمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶

^۱. دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. bahaminian@hotmail.com

چکیده

محیط استراتژیک ایران شامل مناطق و کشورهای بحرانی بوده و در طول چند دهه گذشته دستگاه دیپلماسی ایران تجارب گرانمایی در عمل در این مناطق داشته است. این مقاله می‌کوشد با تدوین بخشی از این تجارب در یکی از این مناطق به شدت بحرانی یعنی افغانستان، ضمن ثبت این تجربه گرانمایا به تدوین و مفهوم سازی دیپلماسی در مناطق بحرانی کمک نماید. افغانستان به عنوان یکی از پر چالش ترین مناطق ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی، همواره کانونی برای تعامل، تضاد و تحول در سیاست خارجی کشورهای منطقه بوده است. ضبط و مفهوم‌بندی این تجارب در این مقاله به گونه‌ای انجام شده تا در عملکرد آتی دستگاه دیپلماسی در مناطق بحرانی کاربرد داشته باشد. بدین منظور ضمن بررسی نظری مساله دیپلماسی در مناطق، ابعادی از دیپلماسی در مناطق بحرانی با توجه به تجارب چند ساله مشخص و مورد بررسی قرار گرفته شده است. در نهایت نیز با جمع بندی مباحث ذکر شده، طرحی برای پژوهشهای آتی ارائه شده است.

• واژگان کلیدی

دیپلماسی بحران، افغانستان، ایران، سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای، پارادیپلماسی.

مقدمه

در جهان پر آشوب کنونی، مناطق بحرانی یکی از صحنه‌های اصلی بروز چالش‌های ژئوپلیتیکی محسوب میشوند و دیپلماسی به طور فزاینده‌ای درگیر بحرانهای مزمن و جدید می‌شود. به دلایل مختلف مناطق و کشورهای مختلفی شاهد بحران و آشوب شده‌اند و شدیداً درگیر مسائل آن هستند. هر چند اوج این مناطق بحرانی در خاورمیانه، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی هستند ولی دامنه بحران و مناطق بحرانی فقط به این مناطق محدود نیستند. کشورهای مختلف ناچار هستند در این محیط‌های بحرانی و پر آشوب اقدام نمایند و دیپلماسی در پیشانی رفتار رسمی در این مناطق محسوب می‌شود. تعاملات دیپلماتیک در چنین شرایطی با تصاعد فزاینده تهدید، اضطراب و عدم اطمینان مواجه می‌گردد. ایران به عنوان یکی از قدرتهای منطقه ای تاثیر گذار در بسیاری از این مناطق بحرانی حضور داشته و دستگاه دیپلماسی در این مناطق بحرانی اقدام کرده است. با توجه به حجم بالای تعاملات سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی ایران با این مناطق درک سازوکارهای دیپلماسی بحران در این محیط پویا و تدوین چشم انداز آینده برای دیپلماسی ایران، از ضروریات سیاست خارجی امروز ایران است.

سوال اصلی مقاله این است که تجارب ایران در محیطی بحرانی همانند افغانستان چه مواردی بوده و این تجارب چه درسهایی برای شرایط مشابه دارد. این مقاله در پی آن است تا با رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استفاده از روش مقایسه‌ای و بویژه بهره‌گیری از تجارب در محیط بحرانی افغانستان، ماهیت دیپلماسی در محیط‌های پرمخاطره را بررسی کند. ادبیات روابط بین‌الملل بر این نکته تأکید دارد که موفقیت در این محیطها نیازمند درک عمیق از دینامیک قدرت محلی و بین المللی است. درک مکانیسم دیپلماسی در این مناطق بحرانی نیاز به استخراج تجارب و مفهوم بندی آن دارد. هدف این مقاله، بررسی نقش و ویژگیهای دیپلماسی در مناطق بحرانی با تاکید بر درسهایی برای سیاست خارجی ایران است. از سوی دیگر افغانستان به میدان دیپلماسی محرمانه و همچنین دیپلماسی پنهان بسیاری از کشورها و از جمله ایران تبدیل شده است.

افغانستان، در طول چند دهه گذشته، نه تنها شاهد آمد و شد و حضور ابرقدرتها و قدرتها، کشور تغییر نظامها و رژیمها، محل حاکمیت متناوب ایدئولوژیهای متناقض، جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی بوده، بلکه به دلیل موقعیت استراتژیک خود در همسایگی موثر با قدرتها و مسیر کریدورهای انرژی و تجاری آسیا، و همچنین حضور قومیت‌های متفاوتی که در آن سوی مرزها تداوم داشته‌اند، همواره

به صحنه رقابت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده است. اشغال و حضور چندین دهه - ای ابرقدرتها و قدرتها در آن، تغییر رژیم‌ها، حضور گروه‌های تروریستی مختلف، بحران‌های گسترده انسانی ناشی از فقر و خشکسالی، و مسئله مهاجرت، همگی ابعاد پیچیده‌ای از «بحران» در افغانستان را تشکیل می‌دهند. در این شرایط، دیپلماسی ایران دیگر نمی‌توانسته صرفاً واکنشی و منفعلانه باشد؛ بلکه نیازمند اتخاذ یک رویکرد فعال، چندوجهی و استراتژیک تحت عنوان دیپلماسی بحران بوده است. در نتیجه گیری این مقاله تاکید بیشتر بر خلاهای موجود در این عرصه می‌باشد و کوشیده می‌شود تا زمینه پژوهشهای آتی در این عرصه مشخص گردد.

بیان مسئله: در مناطق و سیستمهای در حال گذار بحران و تغییرات بنیادین دور از انتظار نیست. ما در دوران جدید با موارد بیشتری از بحران روبرو بوده‌ایم و مناطق اطراف ایران از متحول‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهانی است. دخالت قدرتهای بزرگ و مداخله‌گر، وقوع انقلابها، ناآرامیها و تحولات داخلی همانند زنجیره تحولات بهار عربی اختلافات کشورهای برآمده از فروپاشی امپراطوریه‌ها و همچنین مشکلات فرایندهای ناتمام ملت‌سازی، این منطقه را به کانون بحران و تلاطم تبدیل کرده است.

بر اساس شاخص بین‌المللی دولتهای ورشکسته^۱ و دولتهای شکننده^۲ کشورهای متعددی که ایران در آن فعال و موثر بوده و دیپلماسی ایران در آن فعال است جزو کشورهایی طبقه بندی می‌شوند که دولتهای آنها توان کنترل کامل بر شرایط امنیتی خود را ندارند و در نتیجه تنش و بحران در آن کشورها قابل پیش‌بینی است. در سال ۲۰۲۴ کشورهای همانند سودان، سوریه، یمن، افغانستان، لیبی، اتیوپی، فلسطین، لبنان، پاکستان، ونزوئلا و عراق به ترتیب جزو ۳۱ کشور نخست دارای دولتهای شکننده محسوب می‌شوند. کشورهایی که دستگاه دیپلماسی ایران در آن حضور و فعالیت دارد. در اینگونه کشورهای شکننده دولتها فاقد ظرفیت و مشروعیت و توان لازم هستند و تروریسم، تنش و مهاجرت بخشی از واقعیتهای آنها هستند.

۱- پیشینه تحقیق و خلأ موجود

پژوهشهای بین‌المللی بر لزوم چارچوبهای چندوجهی در دیپلماسی بحران تأکید دارند. مطالعات کلاسیک در حوزه مدیریت بحران مانند اثر گراهام آلیسون (آلیسون، ۱۳۹۳)، بر محدودیتهای شناختی در تصمیم‌گیری دولتهای تحت فشار تأکید کرده‌اند. در رابطه با قدرتهای بزرگ، کار

^۱. Failed state

^۲. Fragile state

میرشایمر (میرشایمر، ۱۴۰۱) در قالب واقعگرایی تهاجمی، توجیهی برای دیپلماسی مبتنی بر موازنه قدرت در مناطق حساس مانند خاورمیانه فراهم می‌کند. کتاب مدیریت بحرانها (روزنتال، ۱۳۸۵)، نیز با بررسی مدیریت ۱۶ بحران سیاسی، امنیتی و زیست محیطی بر شیوه و مکانیسمهای به کار برده شده توسط مقامات کشورها در مواجهه با بحرانها پرداخته است. رابرت کیوهن^۱ (۱۹۹۳) بر مفهوم نهادهای بین المللی و نقش آنها در تسهیل همکاریهای دیپلماتیک حتی در شرایط رقابت شدید (مانند بحرانهای هسته ای) تمرکز کرده است. تحقیقات موردی درباره موفقیت اهرم دیپلماسی^۲ در پرونده هایی چون کره شمالی، نقش عوامل محدودکننده (تحریمها) را برجسته ساخته است (پل^۳، ۲۰۱۴). همچنین در موضوع دیپلماسی اجبارآمیز ابعادی از دیپلماسی در بحران بحث می‌شود. کتاب دیپلماسی اجبارآمیز (امینیان، ۱۳۹۶) این جنبه را مورد بررسی قرار می‌دهد. برخی از دیپلماتها و ماموران کشورهای غربی خاطرات خود در مناطق بحرانی را منتشر کرده اند. زلمای خلیل‌زاد در کتاب فرستاده، خاطرات (خلیل‌زاد، ۱۴۰۴) خود را منتشر کرده است که بویژه بخش خاطرات وی در عراق و افغانستان در بحرانی‌ترین شرایط قابل تامل می‌باشد. در بخشی از کتاب وی بیان می‌دارد که "دیپلماتهای آمریکا در افغانستان می‌گویند خلیل زاد فکر می‌کند ما اینجا نیامده‌ایم تا وقایع را گزارش کنیم بلکه آمده‌ایم تا وقایع را بسازیم". همچنین در مورد عملکرد دیپلماتها در مناطق بحرانی یکی از بهترین نمونه‌ها اقدامات خانم گرتروود بل^۴ در منطقه بحرانی عراق و سوریه پس از جنگ جهانی اول است که می‌توان گزارشهای این دیپلمات انگلیسی به وزارتخارجہ انگلستان را در کتاب خانم گرتروود بل در خاورمیانه (بل، ۱۴۰۱) مطالعه نمود. در این عرصه همچنین کتاب خاطرات دنیس رایت (رایت، ۱۳۹۹) سفیر انگلستان در ایران در دوران بحرانی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قابل توجه است که در حقیقت بخشی از پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد است. همچنین از این سری کتابهای تاریخ شفاهی ایران باید به خاطرات محمود فروغی سفیر ایران در افغانستان تا سال ۱۳۵۱ نیز اشاره نمود (فروغی، ۱۳۸۳).

در مورد دیپلماسی ایران در کشورهای مختلف نیز ادبیات غنی و گسترده ای وجود دارد حتی در مواردی بر سیاست ایران در کشورهای بحرانی و تلاش برای درک دینامیکهای محلی به عنوان کلید موفقیت در ایجاد ثبات منطقه ای تاکید شده است. همچنین تحقیقات متعددی

1. Keohane

2. Diplomacy Leverage

3. paul

4. Gertrude Bell

درباره سیاست ایران در قبال افغانستان، انجام شده‌اند و ادبیات گسترده‌ای در این مورد به انتشار رسیده است.

در منابع انگلیسی مجموعه ای از منابع در مورد مسایل دیپلماسی بحران منتشر شده است. اغلب این منابع در عرصه روابط قدرتهای بزرگ تعریف و بررسی شده است و هدف بسیاری از آنها در حد جنگهای هسته‌ای، ممانعت از جنگ و یا به کارگیری در دیپلماسی اجبارآمیز است. به طور مثال (ریچاردسون^۱، ۱۹۹۴) در اثر خود تحت عنوان دیپلماسی بحران به تعاملات قدرتهای بزرگ از اواسط قرن ۱۹ می‌پردازد. با توجه به آنکه در مناطق بحرانی دیپلماسی در موارد زیادی جنبه محرمانه نیز دارد در مورد دیپلماسی محرمانه منابعی منتشر شده است. روح الله قادری در کتاب دیپلماسی پنهان (قادری، ۱۳۹۲) به بررسی ابعاد مفهومی این مساله پرداخته است. همچنین قادری در یک پروژه مفصل که نتیجه آن انتشار کتاب هشت جلدی دیپلماسی پنهان شد (قادری، ۱۴۰۲) به مفهوم‌شناسی، مطالعات نظری و موردی در تاریخ روابط بین‌الملل پرداخته است و همچنین مواردی همانند دیپلماسی مخفی رژیم صهیونیستی را مورد بررسی قرار می‌دهد. تاجیک و همکاران (تاجیک، ۱۳۹۸) به محرمانگی در دیپلماسی و ابعاد آن می‌پردازند. برزگر و همکاران (برزگر، ۱۳۹۸) نیز با بیان ابعاد دیپلماسیهای جایگزین همچون دیپلماسی مسیر دو و پارادیپلماسی به تاثیر دیپلماسی پنهان می‌پردازند و انواع آن را توضیح می‌دهند.

بررسیهای ذکرشده مشخص می‌سازند که هر چند در مساله مدیریت بحران بویژه در مسایل فروملی و حتی در سطح ابرقدرتها ادبیات غنی و قابل توجهی تولید شده است ولی در موضوع دیپلماسی در مناطق بحرانی در زبان فارسی مطلب چندانی منتشر نشده است و همچنین اغلب منابع منتشره در زبانهای دیگر عمدتاً بر تجارب قدرتهای بزرگ بنا شده است. تا کنون در مورد تجارب دیپلماسی ایران در مناطق بحرانی نیز مطلبی منتشر نشده است و این مقاله می‌کوشد کوششی در این مساله مهم و تاثیر گذار باشد.

۲- رویکردهای نظری در دیپلماسی بحران

هر چند بحثهای مدیریت بحران بر اساس نظریه‌های توسعه یافته‌ای شکل گرفته است که عمدتاً در چارچوب نظریه‌های خرد دسته‌بندی می‌گردد، به نظر می‌رسد دیپلماسی در بحران

¹. Richardson

نیاز به چارچوب مستقلی دارد که بیشتر بر رفتار کشورها تاکید می‌نماید و باید در سطح کلان و یا در سطح ملی مورد بررسی قرار گیرد. نظریه واقع‌گرایی بیان می‌نماید که مهمترین هدف و محرکه بازیگران اصلی یعنی دولت‌ها حفظ امنیت، بقا و موازنه قوا است. از این دیدگاه ایران به دنبال رفع نگرانیهای امنیتی، حفظ توازن منطقه‌ای و ممانعت از هژمونی یک قدرت مهارناپذیر در مرزهای خود است. سازه‌انگاری که عمدتاً بر اهمیت هویت و مساله گفتمان استوار است، بیان می‌نماید که مهمترین عامل تاثیر گذار بر دیپلماسی ایران در افغانستان هویت‌سازی متقابل و گفتمانهای فرهنگی (مذهبی و قومی) است. نظریه بازیها با تاکید بر آنکه آمریکا در طول دو دهه قدرت مسلط در صحنه افغانستان بوده است دیپلماسی ایران و اصول حاکم بر آن را همانند یک بازی با مجموع صفر میداند. معمای زندانی با توجه به عدم اطمینان طرفین به یکدیگر نوع رفتار دو طرف را شک آمیز و مبهم قلمداد می‌نماید. نظریه پارادیپلماسی بر استفاده از شبکه‌های غیردولتی (فرهنگی، تجاری، آکادمیک) برای ایجاد کانال‌های ارتباطی مکمل و تقویت اعتماد در سطوح پایین‌تر از دولت-دولت، به ویژه در محیط‌های بسته، تأکید دارد. (خالقی نژاد، ۱۴۰۳).

با توجه به مجموع موارد فوق می‌توان جمع بندی کرد که ایران در بحران افغانستان به شکل موازی چهار هدف را دنبال می‌کند: مدیریت کوتاه مدت ریسک‌های امنیتی (واقع‌گرایی)، تأثیرگذاری بر روایت‌های داخلی (سازه انگاری)، ایجاد منافع مشترک برای تعامل بلندمدت (نظریه بازی‌ها) و ایجاد پل‌های ارتباطی مردمی (پارادیپلماسی).

۳- ویژگیهای مناطق بحرانی

مناطق بحرانی دارای ویژگیهای خاصی می‌باشند. این مناطق با مجموعه‌ای از چالشهای ساختاری مواجه هستند که تهدیدات جدی متوجه بازیگران موثر می‌نماید. رقابت و تعارض قدرتهای بزرگ و یا قدرتهای منطقه‌ای و محلی، منازعات قومی، مذهبی، فجایع زیست-محیطی و رقابت بر سر منابع بخشی از این چالشهای ساختاری هستند. ولی یکی از مهمترین ویژگیهای مناطق بحرانی، نبودن حاکمیت مقتدر و یا حاکمیت دولتهای ورشکسته یا شکننده است. چارلز هرمن بیان می‌کند که بحران به عنوان وضعیتی شناخته می‌شود که اهداف و بقای واحد در حالتی تهدید آمیز قرار می‌گیرد که نیاز به تصمیم‌گیری فوری دارد. دیپلماسی بحران در این عرصه سه بخش بنیادین دارد (Hermann, 1979):

۱. فوری بودن^۱: نیاز به واکنش سریع در چارچوب زمان محدود.
 ۲. تهدید^۲: وجود خطری جدی برای منافع اساسی کشور.
 ۳. ابهام^۳: کمبود اطلاعات کافی و عدم قطعیت در مورد قصد و توانایی طرف مقابل.
- در بحران، بازیگران استراتژی‌های مختلفی از جمله مذاکره، تهدید، عقب نشینی یا استفاده از زور را به کار می‌گیرند.

لازم به ذکر است که پس از فروپاشی ابرقدرتها، نقش قدرتهای منطقه‌ای در شکل‌دهی مسایل منطقه بسیار بیشتر می‌گردد. ایران نیز در نقشی متحول در این منطقه بسیار متحول باید می‌توانست نقش موثر خود را در ممانعت از شکل‌گیری و سرایت بحران و مدیریت بحران در مناطق اطراف خود ایفا نماید و دستگاه دیپلماسی در طول چند دهه گذشته در این مناطق بحرانی علاوه بر ایفای نقش و انجام ماموریت‌های خود، صاحب تجربیات نابی گردیده است. منطقه‌ای بحرانی که بویژه زمین بازی قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی است و دستگاه‌های اطلاعاتی در آن قدرت مانور زیادی دارند، گروه‌های مختلف تامین مالی می‌شوند و جنگ‌های نیابتی به اشکال مختلف در آن در حال رخ‌دادن است. این عوامل صحنه بازی را از حالت عادی خارج می‌سازد و همواره نوعی ویژه بحران و اضطراب چاشنی سیاست‌ها و رفتار است.

۴- ابعاد کلیدی بحران افغانستان

بحران افغانستان ماهیتی پیچیده و چندلایه دارد که هر یک از ابعاد آن، منافع ایران را به چالش می‌کشد و در عین حال حاوی فرصتهایی استثنایی برای ایران است.

الف) بحران امنیتی: افغانستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی همیشه مطمع نظر قدرتهای خارجی بوده و در سه قرن اخیر سه ابرقدرت زمان (انگلستان در قرن ۱۹، شوروی در قرن بیستم و آمریکا در قرن بیست و یکم) به همین دلیل آن را اشغال کرده‌اند. همچنین وجود گروه‌های قومی که در کشورهای دیگر تداوم دارند از ویژگی‌های امنیتی دیگر این کشور محسوب می‌شود. وجود دولتهای شکننده و ورشکسته از مهمترین ابعاد امنیتی بحران در این کشور محسوب می‌گردد. تهدید مستقیم داعش خراسان برای امنیت مرزهای شرقی ایران و فعالیت‌های مرتبط با قاچاق از سایر ابعاد امنیتی تهدید محسوب می‌گردد. البته حضور قدرتهای

¹. Urgency

². Threat

³. Ambiguity

خارجی در این منطقه و نفوذ آنها در بهره برداری از شرایط آن کشور، مساله امنیتی بالقوه این محیط بحرانی است.

ب) **بحران انسانی و مهاجرت:** در دهه‌های اخیر اقتصاد بومی افغانستان از بین رفت و این فروپاشی در دوران اشغال آمریکا شدت گرفت. اقتصاد منسجم و یا سیستم اقتصادی و اجتماعی پایایی نیز جایگزین نگردید. فروپاشی اقتصادی و خشکسالی مداوم منجر به افزایش ناگهانی و فشار مضاعف بر زیرساخت‌های ایران شده است. حضور میلیون‌ها نفر از اتباع افغانستان در ایران بخشی از این تبعات است. فقر و بی‌سوادی اکثر مردم علاوه بر تشدید این بحران، زمینه کافی برای سربازگیری گروه‌های افراطی را فراهم می‌سازد.

ج) **بحران هویتی و مذهبی:** افغانستان هنوز فرآیند ملت سازی را تکمیل نکرده است و در دوران گذار به سر می‌برد که هنوز هویت ملی یکپارچه‌ای بر آن حاکم نشده است. این مساله بحران هویتی و مذهبی را تداوم داده است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مدافع حقوق اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه جامعه شیعه هزاره و فارسی زبان تاجیک محسوب می‌شده است هر چند باید یکی از غفلت‌ها را تا حدی عدم توجه کافی به پشتوها دانست.

د) **بحران منابع آب (هیرمند):** با توجه به آنکه ایران در حوزه آبی مناطق شرقی در پایین دست افغانستان قرار دارد و بویژه رودخانه هیرمند نقش بنیادین در تامین آب مورد نیاز حیات، محیط زیست، کشاورزی و آب نوشیدنی سیستان و بلوچستان را دارد. مهم‌ترین چالش بلندمدت، مسئله حقابه ایران از رودخانه هیرمند است. شیوه ساخت و تکمیل سد کمال‌خان نمونه عینی شکست مدیریت بحران در این حوزه است که پتانسیل تبدیل شدن به یک درگیری مرزی را دارد.

سیاست ایران در قبال افغانستان دارای سه لایه است:

۱. لایه سخت (امنیت و آب): اعمال فشار و تعریف خطوط قرمز مشخص.
۲. لایه میانی (اقتصاد و تجارت): تداوم مبادلات تجاری و استفاده از افغانستان به عنوان مسیر ترانزیت.
۳. لایه نرم (فرهنگ و کمک‌های بشردوستانه): حفظ وجهه ایران به عنوان حامی مردم افغانستان و تقویت ارتباطات فرهنگی (از جمله زبان فارسی).

۵. ویژگیهای دیپلماسی در مناطق بحرانی با تاکید بر افغانستان

۵-۱. پویایی، بحران و امنیت

یکی از شرایط مهم مناطق بحرانی، پویایی تحولات است. در شرایط بحران دیپلماتها وظایف و مسولیتهای جدید بر عهده می گیرند تا با طرفهای بحران و مردم در تعامل باشند و بتوانند آثار منفی آن را خنثی ساخته و در طی مذاکرات و رفتار خود از جان خود و همکاران مراقبت نموده، اجازه لطمه دیدن منافع ملی کشور خود را ندهند و در صورت امکان از فرصتهای موجود بهره‌مند گردند (Constaninou, 2015:2). افغانستان یکی از متحول ترین و پویاترین صحنه‌های سیاسی بوده است. در چنین فضای دراماتیکی، امنیت چندان پایدار نیست و ثبات شرایط هر لحظه ممکن است با اتفاقی بر هم بخورد و همچنین جان انسانها می تواند بازپچه بازیهای اطلاعاتی و امنیتی قرار گیرد. کشته شدن سفیر امارات متحده عربی و ۵ دیپلمات آن کشور در قندهار (در سال ۱۳۹۵) و یا به شهادت رسیدن دیپلماتهای ایران در مزار شریف (۱۳۷۷)، انفجار در سفارت آلمان در کابل (در سال ۱۳۹۶ که حدود ۱۵۰ نفر کشته شدند) نمونه‌هایی از این وقایع هستند. اصابت دو راکت به سفارت ج.ا.ایران در آذر سال ۱۳۹۹ و حضور سفیر و مقامات سفارت در واقعه کشتار دانشگاه کابل در سال ۱۳۹۹ و همچنین تیراندازی به یکی از دیپلماتها در کابل و زخمی شدن او نیز بخشی از مسایل سفارت ایران در کابل بوده است.

اتفاقات دراماتیک و شتاب‌زا از سایر ویژگیهای محیطهای بحرانی است. در چنین شرایطی اوضاع از کنترل خارج می شود و عدم وجود نظامی مستقر امکان وقوع هر احتمالی را برای دیپلماتها فراهم می سازد. فروپاشی ناگهانی رژیم جمهوری افغانستان در مرداد سال ۱۴۰۰ محقق شد. هر چند از مدتها قبل همه احتمال آنرا میدادند ولی هیچکس وقوع آن در این زمان کوتاه را پیش‌بینی نکرد و همه دچار غافلگیری شدند. در این شرایط همانگونه که همگان فکر می‌کردند در یک بعدازظهر همه چیز تغییر کرد و به عنوان مثال نیروهای پلیس حافظ سفارت ایران فرار کردند. البته با ورود سریع نیروهای طالبان و کنترل اوضاع، شرایط خطرناکی که قبلا پیش‌بینی می‌شد ممکن است در چنین شرایطی رخ بدهد (گروههای نیابتی، حمله به سفارت، گروههای غارتگر، انتقام‌گیری و...) رخ نداد. به تدریج طالبان هم نیروهایی در اطراف سفارت مستقر کرد. (که خود آنها که نیروهای جنگی بیابانی بودند نه پلیس امنیتی).

در این مدت داعش تهدید عمده‌ای بودند که چندین عملیات انتحاری بویژه علیه شیعیان انجام داده بودند و یقیناً سفارت ایران هدف آنها بوده است.

در مناطق بحرانی اتفاقات خارج از پیش‌بینی زیاد رخ می‌دهد و تصمیمات باید به سرعت و با تبعات گسترده گرفته شود. در بحران شرایطی پیش می‌آید که تصمیم‌گیرندگان را دچار غافلگیری استراتژیک می‌کند. واقعه پرل‌هاربر و همچنین قدرت‌گرفتن طالبان در ۱۳۷۷ از نمونه‌های این غافلگیری استراتژیک بود. برای مقابله با غافلگیری استراتژیک مفهوم اطلاعات استراتژیک قرار دارد که در این چارچوب باید شرایط و اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیرندگان فراهم آید. در بحرانهای بین‌المللی و مدیریت بحران، بهره‌گیری از اطلاعات و توان متحدین و دوستان راهگشا محسوب می‌گردد. با توجه به مساله مهم تنهایی استراتژیک ایران و نداشتن متحد استراتژیک و حرکت در بسیاری از موارد برخلاف جریان غالب، ایران و دستگاه دیپلماسی ایران در بسیاری از موارد نمی‌تواند بر این مساله تأکید و حساب نماید. در افغانستان نیز اغلب کشورها و سفارتخانه‌ها متکی به چتر حمایتی آمریکا بودند و حتی در دوران فروپاشی جمهوریت، اغلب سفارتخانه‌ها (به شمول ترکیه که سفارتش در همسایگی سفارت ج.ا.ایران قرار داشت) به پایگاه نظامی آمریکا در کابل منتقل شدند. این گزینه برای ایران قابل استفاده نبود.

ارتباط با طرفهای مختلف ذیمدخل در مناطق بحرانی بویژه در مناطق همسایه باید مدنظر باشد. هرچند در طول دو دهه گذشته حمایت از نظام جمهوریت و تقابل با نظام طالبانی در سیاست ایران نقش پررنگی داشت ولی ایران همچنین به دلیل حضور پررنگ طالبان در مناطق مرزی ایران چاره‌ای جز داشتن روابط با طالبان نداشت. این ارتباط غیر رسمی در مراحل تحولات پس از جمهوریت بسیار برای ایران کارساز شد.

۵-۲. بحران، قدرت، اطلاعات

در دوران بحران ساختار قدرت دستخوش تحولات گسترده می‌شود و در برخی موارد سازوکارهای سابق قدرت اعتبار خود را از دست می‌دهند و همچنین ابزار کسب اطلاعات متحول می‌شوند. در افغانستان نیز ساختار قدرت که مبتنی بر اقتدار دولت مرکزی (و نوعی حضور نامرئی نیروهای ائتلاف بویژه آمریکا)، دست کم در شهرهای بزرگ و به‌ویژه کابل بود، در ماههای آخر خدشه‌دار و در نهایت محو شد. این مساله پیگیری امور توسط سفارتخانه‌ای همانند ج.ا.ایران را دستخوش تأثیر قرار می‌داد. همچنین سفارت، برای کسب اطلاعات به

شبکه‌ای از ابزار دولتی و غیر دولتی متکی بود که در دوران بحران آنها نیز دچار تلاطم شدیدی گردید. در دوران بحرانی فروپاشی جمهوریت، تغییر مرکز قدرت و تغییر منابع اطلاعات به جدی‌ترین شکل خود انجام شد. برای تامین اهداف ملی، ادامه وظایف دیپلماتیک و حتی تامین امنیت نمایندگی و همکاران ارتباط با حاکمان جدید ضروری بود. بویژه آنکه فاجعه مزار شریف در سال ۱۳۷۷ در هنگام روی کار آمدن طالبان و شهادت نه دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی خاطره تلخ دستگاه دیپلماسی ایران محسوب می‌گردید.^۱

در دوران بحران، نمایندگی‌های دیپلماتیک باید ارتباط با دولت مستقر را مشخص کنند. دولت‌ها بر اساس پروتکل‌های دیپلماتیک، وظایفی در مورد نمایندگی‌ها دارند و باید امنیت و شرایط فعالیت آنها را تامین نمایند. یکی از ویژگی‌های بحران در بسیاری موارد استقرار یک دولت ورشکسته و یا ناتوان است که توانایی انجام وظایف و تعهدات یک دولت پاسخگو را ندارند و در نتیجه نمایندگی‌های دیپلماتیک با مشکلات بیشتری روبرو می‌شوند و ناچارند در بسیاری از موارد به امکانات و توانمندی‌های خود در شرایط سخت بحرانی متکی باشند. در افغانستان نیز از زمانی دولت جمهوریت توان تامین تعهدات خود را نداشت. در طول سال‌های جمهوریت افغانستان جزو کشورهای شکننده و یا ورشکسته‌ای طبقه بندی می‌شد که دولت آن توان تامین امنیت و ایفای وظایف و تعهدات یک کشور را ندارد. اوج این مساله در زمان فروپاشی جمهوریت تحقق یافت. همچنین پس از فروپاشی جمهوریت نیز نمایندگی ایران در کابل در یک وضعیت تناقض آمیز قرار داشت و از محدود سفارتخانه‌هایی بود که حضور و فعالیت خود را تعطیل نکرده بود. هر چند برخی دیگر از نمایندگی‌ها هم بعداً فعالیت خود را آغاز کردند. با اینکه پرچم جمهوری اسلامی ایران در کابل در اهتزاز بود ولی سفارت مجبور به انجام وظایف در کشوری بود که دولت آن را به رسمیت نمی‌شناخت. هفته‌های نخست این وضعیت مشکلات بیشتری ایجاد می‌کرد و البته به تدریج به فرمولی برای رفع این تناقض و ایفای وظایف پیدا شد. همچنین حفظ امنیت مرزهای طولانی، باز نگاه داشتن مجاری صادرات ایران و تبادلات مالی، فرآیند صدور روایید برای مردم عادی و... نیازمند تعامل مدام با مقامات محلی بود. همچنین در اواخر دوران جمهوریت علاوه بر بسیاری از مقامات، صدها نفر از نیروهای مسلح به همراه تجهیزات نظامی خود در مناطق مرزی به ایران آمده بودند و خواهان بازگشت به افغانستان بودند، مذاکرات برای بازگرداندن امن آنها و همچنین مساله تجهیزات نظامی مدتها به طول

^۱. طالبان این فاجعه را بر عهده نگرفت و آن را به نیروهای خودسر نسبت داد.

انجامید. حتی سالها پس از استقرار دولت طالبان هنوز در جدول شاخص کشورهای شکننده در جهان، افغانستان در رده‌های نخست کشورهای شکننده قرار دارد. در این جدول در سال ۲۰۲۴ افغانستان در رده هفتم خطرناکترین کشورها قرار گرفت. (<https://fragilestaeindex.org>)

از مسائل بنیادین در مواقع بحرانی فراهم کردن اطلاعات و تحلیلهای دقیق از شرایط برای تصمیم‌گیرندگان در صحنه و همچنین برای سیاست‌گذاران در مرکز است. در طول بحران افغانستان، به صورت مدام تلاش برای ایجاد تصویری دقیق و به هنگام از شرایط در دستور کار بود. این فرآیند از طریق برگزاری جلسات متعدد، ارتباط با منابع مطلع، تماس مداوم با عالی‌ترین مقامات امنیتی و سیاسی، تماس با تحلیل‌گران و صاحب‌نظران، ارائه مدام تحلیلهای و اخبار به مرکز، فعال کردن کانالهای غیر رسمی و... صورت می‌پذیرفت. در کنار این فرآیند پیگیری و مدام، بارها سفیر ایران برای شرکت در جلسات تصمیم‌گیری و تحلیل به تهران خوانده می‌شد و در جلسات در نهادهای مختلف از جمله وزارت خارجه، شورای عالی امنیت ملی و سایر نهادهای سیاست‌گذاری شرکت می‌کرد. این رفت و آمد و فعالیتها در شرایط بسیار حساس و خطیر گسترش اپیدمی کرونا، محدودیتهای، خطرات و مشکلات مضاعفی ایجاد می‌کرد. مساله مهم آن بود که تغییر ژرف ژئوپلیتیک در اطراف ایران در حال رخ دادن بود که تأثیرات گسترده‌ای برای افغانستان، ایران، منطقه و جهان به همراه داشته و خواهد داشت و ج.ا.ایران باید متناسب با آن سیاست خود را تدوین و تبیین نماید.

در دوران بحران علاوه بر اهداف محوری که حفظ امنیت نمایندگیهای دیپلماتیک، همکاران و منافع ملی است باید به مساله تعهدات اخلاقی و درازمدت هم پایبند بود. نحوه تعامل با همکاران محلی و همچنین دوستان و متحدین محلی و پایبند بودن به تعهدات و اصول بنیادین در این چارچوب معنا پیدا می‌کند. در این راستا سفارت ایران در افغانستان در طول دوران بحران و بویژه در اوج بحران و دوران سقوط جمهوریت کوشش کرد ضمن حفظ شرایط پایدار و حفظ امنیت همکاران، وظایف بنیادین هم اجرایی گردد. شرایط ایجاد نوعی چتر حمایتی در چارچوبهای پذیرفته شده دیپلماتیک و خروج امن دوستان، نخبگان بویژه گروههای بیشتر آسیب پذیر در دستور کار بود و اجرایی می‌گردید. این مساله در آن دوران به شدت خطرناک و حساس در مورد افرادی که احساس خطر بیشتری داشتند شامل نمایندگان پارلمان (بویژه زنان نماینده)، اساتید دانشگاه و برخی سیاستمداران اهمیت بیشتری داشت.

۵-۳. بحران و پیچیدگی‌های سیاست داخلی جامعه بحران زده

در دوران جمهوریت ظرافت کار آن بود که سفارت ج.ا.ایران باید هم با دولت و مسئولین آن مرتبط می‌بود و هم با اپوزوسیون از جمله عبدالله عبدالله رابطه خوبی داشت و این رفتار متناقض‌نما بویژه در جاهایی که می‌بایست موضع‌گیری صورت می‌گرفت، ظرافت زیادی می‌خواست. در زمان رقابتها و اختلافات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۸ غنی و عبدالله هر دو خود را برنده اعلان کردند، سفارت ج.ا.ایران تلاش می‌کرد رسماً طرف هیچیک را نگیرد. تا آنکه هر دو طرف اعلان کردند که جلسه معارفه خواهند گرفت. ایران تصمیم گرفت در هر دو مراسم شرکت کند.

در دوران سلطه طالبان بر کابل در سال ۱۴۰۰ نیز سفارت ج.ا.ایران تلاش کرد روابط خود با حامد کرزی و عبدالله عبدالله را حفظ کند. هر چند آنها به نوعی تحت حصر خانگی طالبان قرار داشتند. رابطه ایران با رهبران مجاهدینی همانند امیر اسماعیل خان و انتقال او به مشهد و تلاشهای او و تشکیل جریانهای سیاسی در ایران در دوران حاکمیت طالبان بر کابل و حساسیت طالبان به این مساله یکی دیگر از دشواریها و تناقضات رفتار سیاسی در افغانستان محسوب می‌گردد. همچنین جریان موسوم به مقاومت که از طرف احمدمسعود شکل گرفت توقع حمایت عملی و بیشتری از طرف ایران داشت و همچنین افکار عمومی ایران نیز به شدت حامی این جریان بود که با سیاستهای رسمی ایران متباین بود.

در کشور افغانستان که نظام قبل فروپاشیده، بسیاری از ساختارهای سابق نیز از بین رفته و موتور بوروکراتیکی که چرخهای کشور را به حرکت درمی‌آوردند به انحای مختلف از کشور فرار کرده‌اند. اینها بخش اصلی طبقه متوسطی بودند که به همراه طبقه مرفه کشور را ترک کردند. به سودای زندگی بهتر، رفاه، پیشرفت، بهره‌گیری از فرصت زندگی در غرب، امنیت، ترس و یا در جستجوی جایی آینده‌دار برای فرزندان‌شان. به هرصورت به دنبال قدرت گرفتن دوباره طالبان، وزارتخانه‌های افغانستان خالی از کارشناس هستند و هر چند خودشان هم چندان به این حرفها اعتقاد ندارند. این موضوع باعث شده‌است که پیگیری کارها به طور عادی امکان‌پذیر نباشد. البته به نظر می‌آید طالبان هم می‌کوشد روابط با ایران را چندان گسترش ندهد و نگاهش به آمریکا و غرب است. تمامی اینها به معنای حاکم‌شدن رکود نسبی برای پیگیری کارهای روتین است.

به هر حال چنین دوران بسیار متغیری که ساختارهای دولت و جامعه فروپاشیده و در حال شکل‌گیری نظام و ساختارهاست و دولت طالبان هم به شدت تحت فشار خارجی هستند. حتی پاکستانیها می‌کوشند آنها را تحت فشار قرار دهند و از طرف دیگر هم هیچ ساختار سیاسی جایگزینی برای طالبان نیست، ایران باید از فرصت ایجاد شده برای تثبیت نقش دراز مدت خود بیشترین استفاده را ببرد. همچنین ایران باید بتواند روندها را به نفع خود شکل دهد و از شکل‌گیری و تثبیت روندها و ساختارهای ضد خود جلوگیری کند. بر این اساس این فرصت در عرصه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی بیش از سایر عرصه‌ها جلوه‌گر می‌شوند. گرچه بسیار با احتیاط و هراس از تجارب گذشته و همچنین در نظر گرفتن اینکه طالبان ممکن است در نهایت به پاکستان و حتی غرب وصل شود، ج.ا.ایران نهایت تلاش خود را مصروف داشت. به عنوان نمونه، اخباری منتشر شد که دهها نفر (گفته می‌شود تا ۴۰ نفر) از سازمان فرهنگی اوج در ساختارهای فرهنگی، تلویزیون و تبلیغات در کابل فعال هستند. آنها می‌کوشیدند این فضا را شکل دهند. همچنین در اخبار بود که ساختارهای اطلاعاتی طالبان هم در حال شکل‌گیری است. البته سفارت ج.ا.ایران اصولاً درگیر این برنامه‌ها نبود و تنها اخبار آن منتشر می‌شد.

مساله ایران هراسی همچنین در داخل کشور افغانستان نیز بویژه تحت تاثیر برخوردهای ناگوار با مهاجرین افغانستان در ایران همیشه وجود داشته و همواره دستاویز تقابل با ایران بوده است. در سال ۱۳۹۸ واقعه غرق شدن تعدادی از مهاجرین غیرقانونی در هریرود و همچنین آتش گرفتن اتومبیل مهاجرین در نزدیکی یزد که منجر به سوختن چند نفر از مهاجرین شد دستاویز یک سلسله برخورد و تجمع در اطراف سفارت ایران شد. به طوری که مدتی هر روز ده نفر معترض حضور می‌یافتند و ۱۵ دوربین تلویزیونی حضور آنها را به تصویر می‌کشید، پرچم ج.ا.ایران را آتش می‌زدند و سرنخ این تجمعات در دست سفارت آمریکا بود. البته در طول دوران حکومت غنی، فشار زیادی از طرف دستگاه‌های امنیتی بر علیه افراد و سازمانهای مردم نهاد وجود داشت تا با ایران رابطه نداشته باشند و یا در اقدامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که همراهی با ایران قلمداد می‌شد، شرکت نکنند.

۴-۵. سناریوپردازی در بحران

در مناطق بحرانی باید سناریوهای مختلف را مدنظر داشت و یکی از این سناریوها سقوط سفارت یا نمایندگی دیپلماتیک، اشغال یا منفجر شدن آن است. در چنین شرایطی باید از قبل

تمهیدات لازم اندیشیده شده باشد. در کابل نیز در طول سالهای ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۰ که همراه با قدرت‌گیری تدریجی طالبان بود و هر لحظه امکان فروپاشی نظام بود، دغدغه اصلی بیش از آنکه فروپاشی نظام و روی کار آمدن طالبان باشد، ایجاد شرایط هرج و مرج و امکان ورود گروه‌های نیابتی، نقشه کشورهای خصم، هجوم افراد برای غارت در نا امنی و... بود و همواره در این مورد وزارت امور خارجه و سفارت ایران در کابل، در پی یافتن راه‌حلی بوده و شرایط امنیتی پیش‌بینی می‌شد. بر همین اساس از مدتی قبل از قدرت‌گرفتن مجدد طالبان تصمیم گرفته شد مقدمات و آمادگی‌هایی پدید آید. طبعاً سناریوسازی از قبل و طراحی‌های ضروری برای شرایط بحرانی پیش رو می‌تواند به ایجاد این آمادگی‌ها کمک کند. در طول ماه‌های قبل از بحران همواره سناریوسازی انجام می‌شد و امکانات و شرایط ضروری برای مواقع بحرانی احتمالی تمرین و فراهم می‌گردید. در بسیاری از موارد به ویژه در سه سال یادشده، توان‌مندی و انعطاف سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در عرصه عمل به نمایش گذاشته شد. با هدایت مرکز، پروتکل‌های امنیتی سخت‌گیرانه‌ای اجرا شد و حتی برای بدترین سناریوها و سخت‌ترین شرایط آمادگی فراهم گردید و طرح عمل در شرایط بحرانی تهیه شد. سناریوهای مختلف طراحی و مدتها مورد بحث قرار گرفت و تدابیری برای هر سناریو و از جمله استقرار در شرایط حمله به سفارت و حتی تخلیه سفارت در نظر گرفته شد. کاهش پول نقد و درآمدهای کنسولی، انتقال یا از بین بردن مدارک حساس، آمادگی برای شرایط بحرانی از جمله قطع ارتباطات و تلفن و اینترنت، خرید تلفن ماهواره‌ای و همچنین اینترنت ماهواره‌ای بخشی از این برنامه‌ها بود. راه‌های تخلیه سفارت مشخص و تعداد کارکنان کاهش یافته بود، اما هسته اصلی برای مدیریت بحران حفظ شده بود. بدین ترتیب با مدیریت بحران و سیاست‌های اتخاذی در تهران و اعمال آن و تدابیر از پیش اندیشیده شده امکان عبور از این شرایط سخت با کمترین هزینه و خسارت را فراهم ساخت.

۵-۵. ارتباط جامعه داخلی و دیپلماسی در مناطق بحرانی

یکی از مسایل مهم برای موفقیت در مناطق بحرانی و دیپلماسی پنهان وجود اجماع داخلی به‌ویژه در بین تصمیم‌گیرندگان است. در این چارچوب همچنین حمایت افکار عمومی و دست‌کم توجیه بودن آنها عامل بسیار مهمی است. تصمیم‌گیری و عمل در دوران بحرانی همانند حرکت بر روی طنابی نازک است که به راحتی و با یک اشتباه می‌تواند کشور مورد نظر، نهاد و افراد را به مهلکه باندازد، کشور مربوطه را دچار جنگ و درگیری کند و یا روندهای بسیار

خطرناک و بر خلاف منافع ملی شکل بگیرد. بنابراین تصمیم‌گیرندگان و مجریان در دوران و شرایط بحرانی همواره باید مراقب حرکت بر روی این طناب و فروغلطیدن در مهلکه‌ها باشند. پیگیری منافع باید همواره و با وجود خطرات متعدد باید مدنظر باشد. درمورد خاص ج.ا.ایران، در طول چهل سال گذشته و به‌ویژه پس از دفاع مقدس، بارها ایران تا نزدیکی ورود به یک جنگ خانمان برانداز پیش رفته و خوشبختانه توانسته است با مدیریت بحران مانع از فجایع متعددی گردد.

ساختار تصمیم‌گیری و مدیریت بحران نیازمند هماهنگی بین نهادهای مختلف و چابکی و شناخت دقیق و تصمیم‌گیری به موقع است. رصد مسایل و پیگیری مدام روندها و جلوگیری از غافلگیری استراتژیک از ملزومات موفقیت در مدیریت بحرانها است. ج.ا.ایران هم توانسته با شکل‌دهی سازوکاری منعطف و کارآمد در این چارچوب تجارب گسترده‌ای را انباشت نماید. مقامات تصمیم‌گیرنده در مورد افغانستان نیز همواره مسایل را مدنظر داشته و با ایجاد کمیته‌های مرتبط، متشکل از نهادهای درگیر و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی مسایل را پیگیری و سیاست‌گذاری کردند. افکار عمومی هم بسیار مهم است. به دلایل مختلف افکار عمومی ایران به شدت بر علیه طالبان است. هر چند طالبان با آمریکا می‌جنگیده‌اند ولی همدردی و حمایت مردم ایران را جلب نکردند. نوع سیاست‌های افراطی و عصرحجری دوران حکومت آنها چنان چهره زشتی از آنها ترسیم کرده که هر کار افراطی و منفور و متحجری فقط کافیس‌ت برچسب طالبانی بخورد تا معنا یابد. امروز نزدیک‌ترین افراد به نظام تصمیم‌گیری ایران نیز همچنان در آن کلیشه مانده‌اند، طالبان را مهره عربستان می‌دانند هر چند عربستان مخالف آنهاست و رسانه‌های عربستانی همانند افغانستان اینترنشنال به شدت محور دشمنی با طالبان شده‌اند.

۵-۶. بحران و رقابت قدرتها

مساله تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین بهره‌گیری از ابزار آن منطقه بحرانی در تعامل با دیگران نیز در مناطق بحرانی موثر هستند. در منطقه بحرانی بازیگران متعددی دخالت دارند و سیاستهای خودی در خلاء شکل نمی‌گیرد و همچنین رفتار طرف ایرانی تاثیرات زیادی بر میدان و بر سایر بازیگران دارد. یارکشی‌ها ضروری است و در بسیاری موارد یقیناً منطبق با یارگیری در سایر صحنه‌ها نیست. به‌ویژه برای کشوری همانند ایران که متحد استراتژیک ندارد و همچنین فضای سیال بین‌المللی که تفاوت‌های اصولی با دوران دوقطبی دارد که در همه جا

موضعگیری‌ها مشخص و سیاه و سفید بود. مثلاً در حالیکه ما در تقابل با آمریکا و متحدانش قرار داریم ولی در عرصه افغانستان با هند همراهی بیشتری داشته‌ایم که هند متحد استراتژیک آمریکایی باشد.

صحنه افغانستان صحنه رقابت کشورها برای داشتن نفوذ بیشتر بوده است. حضور تمام عیار آمریکا و ناتو که ایران یکی از اهداف آنها بود شرایط را بسیار سخت کرده بود. در این مدت مسایل به گونه‌ای مدیریت شد تا آنها فرصت اجرای سیاستهای ضد ایران خود را پیدا نکنند. شاید این عرصه یکی از موفقیت‌های سیاست مدیریت بحران ایران محسوب گردد. آمریکا که تقابل با ایران و سیاست فشار حداکثری بر ایران را در راس اهداف خود قرار داده بود، در طول دو دهه و با وجود صرف صدها میلیارد دلار و استقرار دهها هزار نیروی به شدت مسلح، فرصت بهره‌گیری از میدان افغانستان علیه ایران را پیدا نکرد و در نهایت به شکل تحقیرآمیزی و با پرداخت هزینه زیاد حضور نظامی خود را پایان داد. در این شرایط ایران باید مراقبت میکرد سیاستهایش به تقویت و تثبیت آمریکا منجر نشود. این مساله کار حساس و دقیقی بوده است. به هر حال تقابل با آمریکا و ممانعت از تحقق طرحهای استراتژیک و حضور او در محیط بلافصل امنیتی و استراتژیک ایران از اولویتهای ایران بوده است. سیاست ایران تاکتیک چندوجهی کمک یا درگیرکردن دولت مرکزی و حمایت از گروههای پیرو ایران بود.

در مناطق بحرانی سازمانها و نهادهای بین‌المللی حضور پررنگی دارند بهره‌گیری از ظرفیت آنها باید همواره مدنظر باشد و البته باید به محدودیت‌های آنها و میزان نفوذ قدرتها در آنها آگاهی داشت.

یکی از مسایل بسیار مهم در مناطق بحرانی این واقعیت است که در حالیکه بازیگران متعدد لایه‌های پیچیده تعامل و سیاست را شکل می‌دهند ولی فهم سیاست هر یک از آنان بسیار دشوار است و هر یک به تنهایی تنها یک سیاست را دنبال نمی‌کنند و لایه‌های متفاوتی از طرف هر یک به ایفای نقش مشغول هستند. به طور مثال آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی یک کارگزار و یک سیاست نداشته، وزارت خارجه، وزارت دفاع و پنتاگون، نیروهای امنیتی و حتی بخش مالی و تجاری سیاست‌های متفاوتی را دنبال می‌کردند. به طوریکه خلیل‌زاد برای خودش رفتار متفاوتی داشت و برآیند این نیروها سیاست پیچیده‌ای را شکل می‌دادند. هر چند گاه خلیل زاد می‌توانست به عنوان نیرویی همزمن سایرین را با خود همراه سازد. همین برنامه در مورد روسیه هم بود و پاکستان هم از طریق وزارت خارجه این کشور رفتار متمایزی از آی

اس آى دنبال مى‌کرد. ایران نیز چندان از این قاعده مستثنى نبوده است. در افغانستان بسيارى از بازیگران تحت تاثیر ایران هراسى بودند و حتى به نظر مى‌رسد كشورى مانند پاکستان موفق شده بود سوار بر موج ایران‌هراسى سياست‌هاى خود را به آمريكا، اروپاييها و برخى از كشورهاي عربى بويژه عربستان و امارات متحده عربى ديكتة كند. تركيه نیز از فضاى ضد ايرانى بهره مى‌برد و نقش بيشترى برعهده مى‌گرفت. اين مساله‌اى است كه در ساير محيط‌ها هم باعث شده ما بعضا نتوانيم از فضاى خوبى بهره‌مند شويم و همواره بازیگرانى سوار موج ایران هراسى مى‌شده‌اند.

۷-۵. بحران، آنارشى و خطر

مساله هرج و مرج ناشى از تحولات و فعاليت گروه‌هاى تروريستى و قدرت‌گيرى آنها مساله مهم بعدى است. در افغانستان مساله فعاليت گروه‌هاى ضد ايرانى به‌ويژه داعش همواره در سرخط توجهات كشورمان قرار داشته است. داعش در مواردى به عنوان نيروى نيابتي برخى كشورهاي منطقه‌اى و فرمانطقه‌اى عمل مى‌كرد. جريان داعش به صورت مرموز و فزاينده‌اى در حال گسترش و توسعه در قلمرو افغانستان است. علاوه بر مسايل اطلاعاتى، چندين داده واقعى و اجتماعى هم اين روند را تشديد مى‌سازد. تا قبل از حاكميت طالبان، داعش توانسته بود در مناطقى گسترش يابد و به صورت تلويحى دستگاه امنيتى افغانستان آنها را در مقابل طالبان تقويت مى‌كرد. با فروپاشى نظام، چندين هزار نفر از نيروهاي داعش از زندان‌ها رها شدند و به داعش پيوستند. هزاران نفر از اتباع كشورهاي آسيائى مركزى كه در افغانستان هستند و يا به سوريه و عراق منتقل شده‌اند منبع بعدى سربازان داعش هستند. بخشى از نيروهاي طالبان كه سرخورده يا مساله دار شده‌اند هم به داعش مى‌پيوندند. همانند عراق پس از صدام، صدها هزار نفر از نيروهاي نظامى يا ادارى دولت پيشين طعمه‌هاي داعش ميشوند. در طول دهه‌هاي پيش كشورهاي عربى در گسترش سلفى‌گرى كوشيده‌اند و حالا آنها بسيار مستعد پيوستن به داعش هستند. طالبان به شدت از طرف غرب تحت فشار است تا گروه‌هاي اسلامى همچون القاعده و ساير گروه‌ها را تسويه كند و آنها به داعش مى‌پيوندند. همچنين جريانه‌هاي ضد ايرانى همانند جيش العدل كه از طرف طالبان تحت فشار هستند با داعش همراهى مى‌كنند. نيروهاي تحريك طالبان پاكستان هم بيان كرده‌اند كه اگر تحت فشار قرار بگيرند با داعش بيعت مى‌كنند. همچنين خطر عمده بعدى انتقال نيروهاي داعش از صحنه عراق، سوريه و تركيه به افغانستان است.

دستگاه امنیتی خارجی بیشترین نقش را در هدایت و سازمان‌دهی داعش دارد. خطر داعش برای ایران، مراکز دیپلماتیک، اتباع ایران، شیعیان و مردم افغانستان منبع نگرانی جدی برای ایران بوده است. حاکمان جدید نیز آماج حملات داعش قرار گرفتند و نیاز به همکاری در تقابل با این جریان خطرناک وجود داشت. گروه‌های افراطی همانند داعش جریان‌های مرموز و پیچیده‌ای هستند که به تدریج ابزار دستگاه‌های اطلاعاتی شده‌اند و در بسیاری از مناطق بحرانی محیط مساعدی برای گسترش یافته‌اند و توسط جریان‌های اطلاعاتی حمایت شده‌اند. در افغانستان نیز به علت بی‌سواد و سایر زمینه‌های مساعد افراط‌گرایی و همچنین فقدان قدرت متمرکز و تعدد جریان‌های اطلاعاتی، داعش به طور مرموزی مستقر شده، جابجا می‌شود و عملیات می‌کند. اخبار زیادی در حمایت دولت پیشین و آمریکا از جریان‌های داعش وجود دارد. طالبان هم در مواردی با داعش درگیر شده است.

هدف داعش فشار بر شیعیان برای راندن آنها از افغانستان است. در ماه‌های پس از روی کار آمدن طالبان بارها به مساجد شیعیان در قندوز و قندهار حمله کرد و شیعیان بی‌گناه را به خاک و خون کشید. برنامه‌ای که در دوران جمهوریت به شکل حمله به مدارس دخترانه، زایشگاه و... سایر مراکز شیعیان تجلی پیدا می‌کرد. همچنین انتقام از ایران و ضربه زدن به اهداف ایرانی از جمله نمایندگی‌های ایران در صدر برنامه‌های داعش بوده است و سفارت بارها هشدار گرفته است که داعش در صدد حمله به سفارت است. عمدتاً توسط سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی تذکر یا از طریق تهران به سفارت هشدار داده می‌شود.

همچنین جریان‌های افراطی و تروریستی همانند جندالله بلوچستان که در افغانستان هم فعال بود و از این مناطق به ایران نفوذ و عملیات می‌کرد و کشتار انجام می‌داد. البته در سال‌های اخیر، آنها پایگاه‌های خود را به پاکستان منتقل کرده‌اند.

محیط بحرانی به طور طبیعی حاوی سطح بالایی از خطر و تهدید است و دیپلماسی در این محیط مستلزم پذیرش سطحی از ریسک و خطر است. تفاوت‌های چشمگیری در دیپلماسی در محیط بحرانی با محیط‌های عادی وجود دارد و تبعاً کارگزاران در محیط بحرانی نیازمند روحیات و تجارب بسیار متفاوتی هستند و باید آمادگی پذیرش ریسک و خطر را هم داشته باشند. به عنوان مثال در سال ۱۴۰۰ بخشی از همکاران سفارت ج.ا.ایران در کابل به بیماری کرونا مبتلا شده بودند و در مرخصی بودند. همچنین فشار عصبی، جو سنگین روانی و فضای آلوده و دور بودن کارمندان از خانواده هم تاثیرات روانی زیادی ایجاد کرده بود که نمایندگی

نتواند از تمام کادر خود بهره‌مند باشد. سختی شرایط زندگی در ماموریت‌هایی همانند کابل ابعاد مختلفی دارد. محیط غیر بهداشتی و وجود انواع بیماری‌های مسری همانند هپاتیت، سل و حتی بیماری مانند فلج اطفال که تنها در افغانستان وجود دارد، یکی از جلوه‌های این نوع ماموریت است. همچنین آلودگی هوا در کابل این شهر را در ردیف آلوده‌ترین شهرهای جهان قرار می‌دهد. در زمستان به علت فقر مردم و سردی هوا، مردم از سوخته‌های بسیار ارزان قیمت و غیراستاندارد استفاده می‌کنند. سوزاندن زباله، لاستیک‌های فرسوده، روغن سوخته و... مرسوم است و در بهترین حالت گازوییل غیر استاندارد و ذغال سنگ سوزانده می‌شود. در حالیکه تهران که خود از آلودگی هوا رنج می‌برد زمانی که شاخص آلودگی هوا به ۱۵۰ می‌رسد حالت بحرانی و نیمه تعطیل اعلان می‌گردد و شاخص آلودگی بالای ۲۰۰ را معادل بمب شیمیایی می‌دانند، در کابل در اغلب شبهای زمستان آلودگی هوا بالای ۴۵۰ است و برخی اوقات به ۵۵۰ هم می‌رسد.

پس از سقوط نظام جمهوری آسمان افغانستان از طرف همه شرکت‌های هوایی بین‌المللی ناامن اعلان شد. ایران نیز پرواز بر افغانستان و یا از افغانستان را ممنوع کرد و مدتی پروازی بین افغانستان و خارج انجام نمی‌شد. در این مدت یک پرواز فوق‌العاده در ۸ شهریور ۱۴۰۰ برای انتقال دیپلماتها از تهران به کابل آمد. پس از چند هفته شورای عالی امنیت ملی ایران به هواپیمایی ماهان اجازه پرواز به افغانستان را داد. برای هفته‌ها شرکت ماهان تنها خط هوایی بود که اقدام به پرواز به افغانستان می‌کرد و هریک از مردم افغانستان حتی اگر می‌خواستند به کشورهای دیگر بروند از طریق ایران اقدام می‌کردند.

حفظ اصول و ارزشها در چارچوب بحرانه‌ها از مسایل بعدی است. در افغانستان حمایت از شیعیان و حمایت از اصول و ارزشها مطرح بوده است.

۵-۸. مناطق بحرانی و تعدد نهادهای ذی‌مدخل

در مناطق بحرانی و دیپلماسی پنهان بازیگران و تصمیم‌گیران هم تا حدی متفاوت هستند. بازیگران امنیتی و دستگاه‌های اطلاعاتی قدرت و نمود بیشتری دارند. هر چند اغلب کشورها آنها را در ظاهر دیپلمات، بخش خصوصی، بنیادهای خیریه یا مردم نهاد اعزام می‌کنند. به هر حال دیپلمات‌های حرفه‌ای بروز و قدرت کمتری خواهند داشت. در افغانستان هم در سفارتخانه‌ها به ظاهر صرفاً دیپلماتها حضور دارند. اما با اندکی بررسی مشخص می‌شود که این دیپلمات‌ها فارغ

التحصيل مراكز نظامی - امنیتی هستند. سفیر تعدادی از کشورها همانند قطر و اندونزی رسماً افسر نظامی‌اند و یا همانند سفیر انگلستان فارغ التحصيل دانشگاه‌های نظامی بوده‌اند. معمولاً دستگاه‌های اطلاعاتی در سفارتخانه‌ها نماینده دارند. البته در مناطق مهم‌تر به عنوان هدف برای کشورها، همانند افغانستان یک نفر به عنوان افسر رابط اطلاعاتی رسماً نقش دارد و با دستگاه اطلاعاتی کشور مرتبط است. در کابل برخی از کشورها بویژه همسایگان ایران در سفارتخانه خود چنین پستی دارند. این پستها از پستهای وابسته نظامی متمایز است که آنها هم رسماً در پست‌های نظامی - امنیتی مشغول هستند. حضور و تاثیر نهادهای بازیگران متعدد در مناطق بحرانی، سلیقه‌ها و سیاست‌های متعددی را به میان می‌آورد و در صحنه عمل بین این اختلافات و رقابتها همواره مشکلات زیادی پیش می‌آید و در مواردی حتی ملاحظات سازمانی جایگزین منافع ملی و سیاست‌های ملی می‌گردد. سوابق مختلف و تجارب و رویکردهای متفاوت برای هر یک از این نهادها این احساس را طرح می‌کند که باید قدرت و صلاحیت بیشتری داشته باشند و دیگران را غیر محق می‌دانند. در افغانستان هم نوعی رقابت پنهان و آشکار بین سازمانی وجود داشته است. اختلاف بین نهادهای مختلف یک کشور به عنوان نمونه در رفتار آمریکا که نهادهای مختلفی همانند وزارت خارجه، وزارت دفاع، نهادهای نظامی، دستگاه‌های اطلاعاتی همانند سیا، نماینده ویژه ریاست جمهوری، دستگاه‌های اقتصادی همانند خزانه‌داری و... فعال هستند نیز این تفاوت دیدگاه و سیاست قابل مشاهده است.

۵-۹. مناطق بحرانی، مواد مخدر و مافیای قدرت

مواد مخدر و مافیای قدرتمند آن از مسایل قابل توجه است. بیشتر تریاک دنیا در افغانستان تولید و از آنجا به سایر مناطق دنیا قاچاق می‌شود. بر اساس برآوردها میزان حجم معاملات تریاک در افغانستان به ۷۰ میلیارد دلار می‌رسد. این مبلغ در اختیار یک مافیای بسیار پر قدرت است که در راس یک شبکه مخوف از افغانستان تا اروپا توان انجام امور متفاوتی دارند. بیش از ۴۰ درصد این مواد مخدر از طریق ایران منتقل می‌شود و هدف بیشتر آن اروپا می‌باشد. علاوه بر مواد مخدر سنتی، در سال‌های اخیر مواد مخدر صنعتی نیز گسترش یافته است. هرچند در سالهای قبل مواد صنعتی و پیش ساز، از کشورهایی همانند ایران تامین می‌شد، ولی امروزه این مواد در داخل افغانستان تولید می‌گردد و حتی یک گیاه نیز در این چارچوب به کار می‌رود که در افغانستان به وفور یافت می‌شود. بر اساس برآوردها سالانه حدود ده هزار تن مواد مخدر

سنتی در افغانستان تولید می‌شود. سود مواد مخدر در انتقال آن به ورای مرزهای ایران است. البته امروزه قیمت مواد مخدر صنعتی بسیار بیشتر است.

یکی از ویژگیهای محیطی ایران و افغانستان وجود مرز ۹۴۰ کیلومتری است. علاوه بر وجود چند اختلاف مرزی، روابط دو کشور درگیر مشکلات و بحرانهای مرزی بوده‌است. درگیری مرزی ایران و طالبان در آذر ۱۴۰۰ یکی از این نمونه برخوردها بود که تلاش زیادی شد تا تنش مهار شود.

مرز طولانی ایران و افغانستان در طول چهل سال گذشته محل ترانزیت و قاچاق مواد مخدر، کالا و انسان بوده است و بخشهای گسترده‌ای از قبایل، طوایف، روستاها و شهرهای مرزنشین آلوده و وابسته به این مساله شده‌اند. مافیای بسیار قدرتمندی در حول این مسایل شکل گرفته که گردش مالی آنها میلیاردها دلار بوده‌است و مرتبط و یا مورد حمایت دستگاههای امنیتی اطلاعاتی بیگانه هم بوده‌اند. این مافیای قدرتمند عمده نیروهای خط مقدم خود را از مناطق محروم مرزی تامین می‌کرده‌اند و آنها دارای بیشترین نقش در درگیریها بوده و قربانی شده‌اند. از سوی دیگر و به طور طبیعی نیروهای امنیتی، انتظامی و مرزداران ایران نیز به تقابل با این جریانها پرداخته‌اند و عمدتاً چاره‌ای جز قطع سرانگشتان و خطوط مقدم مشغول نداشته‌اند. این مساله به دادن تلفات گسترده در مناطق مرزی منجر شده است.

نتیجه گیری؛ سوالات پیش رو و پژوهشهای آتی

همانگونه که در این مقاله نشان داده شد دیپلماسی ایران در قبال افغانستان در چارچوب «دیپلماسی بحران» تعریف می‌شود. ج.ا.ایران برای عمل موثر و موفقیت در این محیط بحرانی و پر تنش نمی‌تواند به شیوه سنتی و یک‌جانبه و یا صرفاً بر بهره‌گیری از اهرمهای سیاسی و امنیتی خود متکی باشد. بلکه موفقیت آن به توانایی در شکل‌دهی یک منطقه قوی و هماهنگی در به کارگیری اهرمهای اقتصادی در کنار دیپلماسی نرم و پارادیپلماسی بستگی دارد. منطقه‌ای قدرتمند است که می‌تواند بحران در این منطقه را کنترل نماید. ایران برای موفقیت و دستیابی به وضعیت پایدار با چند چالش بنیادین رویارو می‌باشد که این چالش‌ها در تشدید وضعیت بحرانی منطقه موثر هستند. عناوین این چالشها عبارتند از: درک صحیح از پویایی‌های منطقه که اوضاع را قابل پیش بینی می‌سازند، عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌های رهبران افغانستان در مورد مسائل کلیدی (حقوق اقلیت‌ها و آب)، رقابت منطقه‌ای: اغلب همسایگان افغانستان، منافع و

اهدافی را در این کشور دنبال می‌کنند. سیاستهای پاکستان و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی چین، شرایط سیاست ایران را پیچیده می‌کند و اخیراً ازبکستان کوشیده نقش محوری در پیشبرد سیاستهای کشورهای غربی در منطقه بر عهده داشته باشد و نقش قدرتهای بین‌المللی به ویژه آمریکا همواره در مورد سیاست‌ها و موفقیت‌های ایران در منطقه و افغانستان حساس بوده است. برای تحلیل جامع‌تر، مدل دیپلماسی بحران ایران در افغانستان باید در سطوح چندگانه^۱ بررسی شود.

سطح اول- تعامل دوجانبه: این سطح بر مذاکرات مستقیم و مدیریت ریسک‌های فوری تمرکز دارد. ابزارهای اصلی عبارت‌اند از: دیپلماسی امنیتی (تبادل اطلاعات درباره تهدیدات) و دیپلماسی اقتصادی.

سطح دوم- دیپلماسی منطقه‌ای (هماهنگی با بازیگران همسو): این سطح شامل هماهنگی با چین و روسیه برای ارائه یک تصویر متحد از سوی بازیگران، هماهنگی با پاکستان و ازبکستان و حتی در نظر داشتن ملاحظات هند است.

سطح سوم- دیپلماسی داخلی و پارادیپلماسی: این سطح به مدیریت پیامدهای داخلی (مهاجران، امنیت مرز نشینان) و همچنین افزایش نفوذ فرهنگی از طریق پارادیپلماسی (شبکه‌های غیردولتی، دانشگاهی و تجاری کوچک) می‌پردازد تا نفوذ نرم ایران در سطحی غیررسمی تقویت شود.

سطح چهارم: برنامه درازمدت در شکل دهی و ساخت منطقه. این مساله باید در مقاله‌ای مستقل مورد بحث قرار گیرد.

به عنوان یک نتیجه این مقاله سوالات اساسی نیز مطرح می‌شود که باید مبنای پژوهش‌های آتی باشد. سوالات اصلی که باید پاسخ داده شوند: ایران برای افزایش کارایی دیپلماسی خود در مناطق بحرانی چه درس‌هایی می‌تواند از تجارب بین‌المللی بیاموزد؟ در عوامل محیطی و نظری: چه عوامل نظری و محیطی (ساختاری و عاملی) بر موفقیت یا شکست دیپلماسی در مناطق بحرانی تأثیر گذارند؟ در مورد الگوهای موفق: کدام کشورها توانسته‌اند از طریق ابزارهای دیپلماتیک (ترکیبی از سخت و نرم) در بحران‌ها، فرصت‌های راهبردی خلق کنند؟ و در مورد الزامات سیاست خارجی ایران: چه ویژگی‌هایی باید در رویکردها و ساختار سیاست خارجی ایران تقویت شود تا بتواند در چنین محیط‌هایی با کارایی بیشتری عمل کند؟

¹. Multi-level Crisis Diplomacy

منابع و مآخذ

فارسی:

- آلیسون، گراهام (۱۳۹۳). ماهیت تصمیم گیری: تشریح مدیریت بحران کوشکی کوبا، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات سمت
- امینیان، بهادر (۱۳۹۶). دیپلماسی اجبار آمیز، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برزگر، کیهان، تاجیک، کاظم، کاظمی زند، علی اصغر و ذاکریان امیری، مهدی. (۱۳۹۸). دیپلماسی های جایگزین و گزینش نقطه بهینه محرمانگی در مراودات دیپلماتیک. مطالعات راهبردی، ۲۲(۴) (مسلسل ۸۶)، ۱۵۵-۲۰۸. SID <https://sid.ir/paper/fa/411390>
- بل، گرتروود (۱۴۰۱)، *خانم گرتروود بل در خاورمیانه*، ترجمه کیانوش امیری، تهران: انتشارات جمهوری.
- بیولا، کارتیلو و موری، استوارت ((۱۳۸۵)) دیپلماسی پنهان: مفاهیم و زمینه ها. ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- تاجیک، کاظم، کاظمی زند، علی اصغر، و برزگر، کیهان. (۱۳۹۸). محرمانگی در دیپلماسی؛ تحولات و چشم انداز. *مطالعات راهبردی*، ۲۲(۲) (مسلسل ۸۴)، ۱۶۵-۱۹۲. SID. <https://sid.ir/paper/411388/fa>
- خالقی نژاد، مریم (۱۴۰۳). نقش پارادیپلماسی در تعمیق همگرایی ایران افغانستان، سایت موسسه طلعات راهبردی شرق. دیده شده در ۲۵ آبان ۱۴۰۴ <https://www.ir.iess.org/3842analysis/fa>
- خلیل زاد (۱۴۰۴). ظلمای، فرستاده: سفر من در جهانی متلاطم از کابل تا کاخ سفید، ترجمه مصطفی احمدی، تهران: انتشارات کوله پشتی.
- رایت، دنیس (۱۳۹۹)، *خاطرات دنیس رایت*، ترجمه بهمن زبردست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روزنتال، اوریل (۱۳۸۵). مدیریت بحرانها (تهدیدها، تنگناها و فرصتها) ترجمه محمد جواد زنگنه اینانلو، تهران: انتشارات مرکز تالیف کتابهای درسی سپاه پاسداران.
- سرلک، بهمن و آدمی، علی. (۱۴۰۳). تحلیل مقایسه‌ای الگوی رقابت و همکاری ایران و افغانستان در دوران دولت وحدت ملی و طالبان. *فصلنامه روابط خارجی*. doi: 10.22034/fr.2025.480085.1582
- شفیعی سیف آبادی، محسن. (۱۴۰۰). فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران پس از خروج نیروهای آمریکا از افغانستان. *فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم*، 11(4)، 133-160. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۴۰۲؛ ۱۳ (۱): ۸۹-
- dor:20.1001.1.23225580.1400.11.4.6.0۱۳۱
- عثمانی، ضیاءالدین، نیاکویی، سید امیر و سیمبر، رضا. (1401). عوامل ملی و بین‌المللی چالش‌های امنیتی افغانستان. (2008-2021) *پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*. doi: 10.22067/irlip.2021.71578.1121

عالیشاهی، عبدالرضا، محمد دوست، علی، رفیعی، مجید و مسعودنیا، حسین. (1403). ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان. پژوهش نامه / ایرانی سیاست بین المللی 13(1), 267-241. doi: 10.22067/irlip.2024.79823.1337

قادری کنگاورانی، روح الله (۱۴۰۲)، دیپلماسی پنهان (هشت جلد). تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)

فروغی، محمود. (۱۳۸۳) خاطرات محمود فروغی، به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: انتشارات کتاب نادر کریمی مرتضی، اسمعیل پور روشن علی اصغر، دانیالی تهمنه. چالش ها و فرصت های امارت اسلامی افغانستان در روابط با ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۳، شماره ۱ - شماره بهار ۱۴۰۲

ماه گل، شعبان، زارعی، غفار و روان بدامین. (۱۴۰۳). چالش ها و فرصت های سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان (مطالعه موردی: حکومت طالبان). فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، 14(54), 50-68. doi: 10.22034/jgeoq.2024.283837.3043

موسوی، محمد جواد. (۱۳۹۹). تأثیرات چالش های همگرایی منطقه ای بر سیاست خارجی افغانستان. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران 3(4), 2599-2636. doi: 10.30510/psi.2023.413585.4366
میرشایمر (۱۴۰۱)، جان. تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

انگلیسی:

Arjen Boin, Paul 't Hart, Eric Stern and Bengt Sundelius (eds), *The Politics of Crisis Management: Public Leadership under Pressure* (Cambridge: Cambridge University Press, 2005).

Brecher, M. (1996). Introduction: Crisis, Conflict, War—State of the Discipline. *International Political Science Review*, 17(2), 127-139. <https://doi.org/10.1177/019251296017002001> (Original work published 1996)

Brecher Michael & Patrick James. (2016) Patterns of Crisis Management. *Journal of Conflict Resolution* 32:3, pages 426-456.

Constantinou, C. M. (2015). In Pursuit of Crisis Diplomacy. *The Hague Journal of Diplomacy*, 10(1), 29-34. <https://doi.org/10.1163/18711191X-12341304>

Coral Bell, *The Conventions of Crisis: A Study in Diplomatic Management* (Oxford: Oxford University Press, 1971).

Adam Watson, *Diplomacy: The Dialogue Between States* (London: Methuen, 1982).

fius, M. (2022). Diplomats on the Frontlines: Knowing and Ordering in Crisis. *The Hague Journal of Diplomacy*, 18(1), 1-34. <https://doi.org/10.1163/18711191x-bja10142>
fragilestaeindex.org

F., Kirgis, Paul (2014). "Bargaining with Consequences: Leverage and Coercion in Negotiation". *Harv. Negot. L. Rev.* 19. Archived from the original on 2016-11-19. Retrieved 2016-11-18. Shell, G. Richard (2006-05-02). *Bargaining for Advantage: Negotiation Strategies for Reasonable People 2nd Edition* (2 ed.). Penguin Books. ISBN 9780143036975

- Haas, M. (1986). Research on international crisis: Obsolescence of an approach? *International Interactions*, 13(1), 23–58. <https://doi.org/10.1080/03050628608434667>
- Haidari, M. T. and Simbar, R. (2025). Challenges to Establishing a National Government in Afghanistan: The Role of Domestic Factors (2001–2021). *Political Strategic Studies*, 14(54), 221-262. doi: 10.22054/qpps.2024.76843.3341
- Haney, Patrick J. (2016) The Nixon Administration and Middle East Crises: Theory and Evidence of Presidential Management of Foreign Policy Decision Making. *Political Research Quarterly* 47:4, pages 939-959.
- Hemda Ben-Yehuda. (2016) Opportunity Crises: Framework and Findings, 1918-1994. *Conflict Management and Peace Science* 17:1, pages 69-102.
- Hermann, M. G. (1979). Indicators of Stress in Policymakers during Foreign Policy Crises. *Political Psychology*, 1(1), 27–46. <https://doi.org/10.2307/3790849>
- Keohane, Robert O. ,1993”The Diplomacy of Structural Change: Multilateral Institutions and State Strategies” in *America And Europe In An Era Of Change*, Routledge,
- Keohane, Robert O. (2009) *International Institutions: Two Approaches Organization*, Routledge
- Richardson(1994), Ames L. *Crisis Diplomacy: The Great Powers since the Mid-Nineteenth Century*. Cambridge: Cambridge University Press
- Snyder(1977), Glenn and Paul Diesing, *Conflict Among Nations: Bargaining, Decision-Making and System Structure in International Crises* (Princeton, NJ, 1977)
- Viggo Jakobsen, P. (2020, February 28). *Coercive Diplomacy as Crisis Management*. *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. Retrieved 25 Dec. 2025, from <https://oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-1624>.

